

پشت جبهه سلطنت گروگان - چهاردهم -

نقش آقای پارسا در جا انداختن طرح هنری پرشت

امیرفیض - حقوقدان

اکنون موقع مناسبی نیست که به ادامه بحث پشت جبهه گروگان سلطنت پرداخته شود؛ زیرا موضوعات حادی در جریان است که فرصت های تحریر، حق توجه به آن موضوعات است، ولی از آنجا که نقش آقای مهرداد پارسا در قطع تداوم مشروعیت سلطنت، یعنی درست در تائید طرح هنری پرشت بسیار مشخص است و از طرف دیگر نام آقای پارسا بعنوان دست اندر کاران تظاهرات هفتم ماه می در جریان است خاصه که اخیرا در کانال آقای شجره که از تلویزیون وطنخواه هم پخش همزمان شده، اتهام عامی هم مطرح ساخته مبنی بر اینکه **طرفداران جمهوری اسلامی نمیگذارند ایران نجات پیدا کند** لذا لازم شد که قسمت چهاردهم پشت جبهه سلطنت گروگان قدری زود تر مطرح گردد.

نقش آقای مهرداد پارسا

مستند و مبنای آنچه در این تحریر میخوانید گرفته شده از سنگرهای ۱۵ آذر و اول دیماه سال ۱۳۸۴ است با این توضیح که در سنگرهای مزبور نام کوچک آقای پارسا ذکر نشده است و واقعا نمیدانم که این آقای پارسا که اقدامات و اظهاراتشان مستند این تحریر است همان آقای پارسائی است که دست اندر کار تظاهرات هفتم ماه می است و یا شخص دیگری بهرحال با رعایت احتیاط و حق اصلاح، به نقد موضوع میرویم.

غوغای سیاسی سال ۸۴

سال ۱۳۸۴ که احمدی نژاد رئیس جمهور (با صطلاح بود) و اظهاراتی در رابطه با نابودی اسرائیل کرد که با سیاست آمریکا هماهنگی نداشت و احتمال اقدامات نظامی علیه ایران مطرح بود، ایرانیان خارج از کشور هم به اعتبار همان جریان فعالیت های سیاسی بیشتری داشتند و آن زمان بازار فراخوان و نامه های چند ده امضا رواج کامل داشت از جمله میتوان بیانیه ۷۰ نفره و نیز نامه ۶۷۴ نفره ایرانیان را بیاد آورد، در میان آن فراخوان ها که اغلب آنها در سنگرها به اشاره رفته و برخی هم نیاز به نقد ورد داشته

یک فراخوان ۱۶ ماده ای منتسب به آقای پارساست که ماده سوم آن که مورد اعتراض همان سنگر قرار گرفته چنین بوده است:

ماده سوم - دوران حکومت‌های موروئی پایان یافته است، این ماده فراخوان ایشان درست در راستای تائید طرح هنری پرشت بود و هست که در آن طرح آمده <ما باید اعلام داریم که روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را در مورد تاج و تخت مردود دانسته است.>

در همان سنگر، کامل طرح هنری پرشت و ملاحظات غیرمعقول و نامتعارف آن با اصل و ماهیت نظام سلطنتی در همه کشورها و بویژه کشور مامطرح شده است، و از آنجا که آقای پارسا میدانست که این ماده در فراخوان ایشان با چه عواقب سیاسی و بحث های حقوقی و واکنشها روبروست در مصاحبه ای (متأسفانه در آن سنگر نام مصاحبه کننده و مرجع قید نشده است) که پیامد آن فراخوان ترتیب داد در باره ماده سوم گفت: <من درباره ماده سوم با آقای شهریار آهی بتوافق رسیده ایم> (صفحه سوم سنگر اول دیماه ۸۴).

یعنی مسئله اعتبارتوارث در سلطنت ایران که از مبانی سنت تاریخی و قانون اساسی است و طرح هنری پرشت آنرا بی اعتبار و مردود میداند؛ آقای پارسا همان خواست وزارت خارجه آمریکا را در فراخوانش نوشته و با جمع آوری امضا و تحصیل موافقت شهریار آهی یک ضریب اعتباری برای طرح هنری پرشت بوجود آورده است.

البته در آن مقاله، این موضوع اساسی بکنار قرار نگرفته که آقای آهی صلاحیت چنین موافقتی را نداشته و حتی اعلیحضرت هم فاقد چنین صلاحیتی برای اظهار موافقت میباشند زیرا سلطنت و اصول آن از جمله توارث در آن از حقوق بنیادی مانند استقلال کشور است. (همان سنگر و همان صفحه)

عجب تقارن و تشابهی

تقارن و تشابه بسیار عجیبی که میتوان گفت مشوق و محرک تنظیم این تحریر گشت این است که همانطور که آقای پارسا به **مخالفین** **تظاهراتی که زیر نظر مسئولین آمریکائی و با پول و عوامل ایرانی** آن کشور مخالفند **عنوان طرفداران جمهوری اسلامی را داده اند** متأسفانه در بیانیه ای که بنام رضاپهلوی بمناسبت همان فراخوان ها صادر شده است همین اتهام جانبداری از جمهوری اسلامی به کسانی که مخالف فراخوان ها بوده اند داده شده است.

اهمیت تاثیر فراخوان ها

برای ملاحظه تاثیر فراخوانها در ساحت مبارزه و اشراف عوامل آمریکائی در دبیرخانه و حتی افکار شخص اعلیحضرت در همان سال ۸۴ بیانیه ای که بنام رضاپهلوی در همان تاریخ در جهت تائید و حمایت از فراخوانها منتشر شده است از همان سنگر مورد استناد به اینجا آورده میشود.

متن بیانیه ۲۷ آبانماه سال ۸۴ منتسب به اعلیحضرت

]]نامه بیش از ۷۰ دانشجوی آزادیخواه، خطاب به احزاب و شخصیت های اپوزیسیون ایران و نیزنامه اخیر ۶۷۴ نفر از فعالان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی بار دیگر رهبران سیاسی و روشنفکران ایران خصوصا در خارج از کشور را مورد خطاب و نگاه <عتاب> قرار داده است. این دونا مه در شرائطی انتشار یافته اند که با سخنرانی های جنون آمیز رئیس جمهور و دیگر رهبران رژیم اسلامی، میهن ما اینک در پرتگاه هولناک ماجرا جوئی ها و جنگ افروزی های جدید قرار گرفته است.

این دونا مه در عین حال نشانه بیداری ملی و تلاش ملت در تحقق خواسته های آزادیخواهانه و مطالبات عادلانه ای است که بی اعتقادی رهبران جمهوری اسلامی به آنها اینکه محور مشترک مبارزات مردم ما را شکل میدهد، مبارزه مشترکی که اساس آن آزادی ایران از چنگ رژیم حاکم و سپس تعیین نوع نظام سیاسی آینده ایران بر مبنای حقوق بشر و با آراء و اراده آزادانه ملت ایران میباشد این خواست معقول، مدنی و مسالمت آمیز و دموکراتیک، امروزه حتی برای ابجد خوانان کلاس سیاست نیز قابل درک و قبول است، لذا اگر هنوز کسانی هستند که با الهام از گورستان ها یا بقول زندانی شجاع و سرفراز اکبر گنجی با ایجاد سنگر های مصنوعی و طرح شبهه مسئله مردم را از مسائل اساسی باز میدارند در واقع به دوام و بقای رژیم حاکم کمک میکنند. (قابل تطبیق با اظهارات اخیر آقای پارسا)

در این شرایط حساس و سرنوشت ساز باید منافع ملی ایران را بر منافع سیاسی و ایدئولوژیکی خود ترجیح دهند تا با تفاهم، اتحاد و مبارزه مشترک برای پایان دادن به کلیت این رژیم جهل و خون و جنایت به مقبولیت ملی و وظیفه تاریخی خویش عمل کنند.

در این اتحاد و مبارزه مشترک من در کنار همه آزادیخواهان ایران بوده ام و خواهم بود.

رضایپهلوی - خدا بگهدار ایران باد]]

توضیحی درباره بیانیه فوق

>با کمال تاسف با آنکه نمیتوان با اطمینان گفت که بیانیه ها با تائید اعلیحضرت تنظیم و انتشار میگردد ولی از آنجا که از طریق دبیرخانه اعلیحضرت پخش میگردد (آنزمان اینترنیت مانند این زمان معمول نبود) در انتساب بیانیه ها به شخص اعلیحضرت راهی جز قبول نبود؛ تنها کیفیت برخورد اعلیحضرت و یا دبیرخانه میتواندست حرف آخر را بزند.

لذا به مجرد دریافت بیانیه اعلیحضرت از سوی دبیرخانه بوسیله فکس با حیرت تمام بلافاصله به دبیرخانه تلفن کردم و پیام زیر را روی نوار گذاشتم.

«انم وفائی پیام ۲۷ آبان ماه اعلیحضرت توهین آمیز و بسیار تاسف بار است؛ در صورت امکان از پخش آن خود داری شود و در غیر این صورت وای بحال ما سلطنت طلبان و بیش از همه دبیرخانه».

(گرفته شده از همان سنگر ۱۵ اذرماه ۸۴)

هرکس که در جریان بیانیه ها و استفاده از واژه ها در بیانات اعلیحضرت باشد براحتی درک میکند که بیانیه مزبور مطابق منویات اعلیحضرت نیست، واژه های الهام از گورستان ها و نفی ایدئولوژی سیاسی و ایجاد

شخصیت برای اکبرگنجی درسیاق فکری اعلیحضرت نبوده است؛ که در این بیانیه از ستونهای بیانیه شده، الهام از گورستان ها به معنای ترک شاهدوستی و افتخار به ایام سلطنت شاهان پهلوی و در واقع قطع با آن دوران است که بعدها بعنوان محکوم کردن گذشته و گذشته ابدیشان یکی از تزیینات القا شده به اعلیحضرت گردید.

نفی ایدئولوژی سیاسی یعنی همان عبور از تداوم سلطنت که آقای پارسا آنرا در ماده سوم فراخوان ۱۶ ماده های اش آورده و روی جانداختن آن تا آنجا کوشید تا رضایت شهریار آهی هیچکاره را هم جلب کند که در واقع آس و اساس طرح هنری پرشت بوده است.

این امر نشان میدهد که دبیرخانه اعلیحضرت هیچگاه متصدی سالمی که احساس مسئولیت کند نداشته است، و هر که دم دست بود یک چیزی بنام بیانیه نوشته و با گذاشتن نام اعلیحضرت زیر آن آنرا منتشر ساخته است؛ و این وضع که نمیتوان به آن جنبه عمومی داد و حتی حالت استثنائی آنهم بسیار نایاب است از لازمه گروگان بودن سلطنت و محرومیت از فعالیت های سیاسی آزاد شخص اعلیحضرت است که نگهبانان و مامورین گروگان گیر (طرح) به اقتضای مورد بیانیه ای مینویسند و با گذاشتن نام رضا پهلوی آنرا ملاک عمل قرار میدهند.



یاد آوری:

آقای مهرداد پارسا در یک برنامه در تلویزیون پارس پیش از خبر های مربوط به دوم نوامبر سال دوهزار و پانزده میلادی در هنگامه درگذشت برادر حسن عباسی، که خود را به «سیاوش اوستا» شهرت داده بود و از طریق پولهایی برای برخی رادیو تلویزیون ها جفت و جور میکرد و در پاریس زندگی میکند؛ تسلیتی بسیار غلیظ فرموده اند که نوار فیلم و صدا موجود است. در زیر این همدردی نوشته اند <https://www.youtube.com/watch?v=HxHq8buxFu4> « همدردی مهربانانه و آرام بخشانه مهربان یار مهرداد پارسا آقای خبر --- »

ح-ک